در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۸۶
براساس مکاسب شیخ ـ سال دوم ـ نوع اول و دوم (85-86)

جلسه 80

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحیم
در جلسه گذشته عرض کردیم: کلام شیخ انصاری توسط بزرگان بعد از ایشان مورد مناقشه قرار گرفته است. اولین اشکال از مرحوم امام بود که در جلسه قبل بیان کردیم.
ادامه اشکالات کلام شیخ انصاری
اشکال دوم: این اشکال با بیان های متفاوتی از مرحوم امام، مرحوم سید (صاحب عروة) و مرحوم ایروانی مطرح شده است. لازم به ذکر است که بیشترین سخن با جناب شیخ مربوط به همین قسمت است؛ چون کلام ایشان در این قسمت، سخن بسیار مؤثری در فقه است. ایشان فرمود: در مثال بیع العنب ممّن یُعلم أنه یعمله خمراً اگر بایع بداند یا گمان داشته باشد یا حتی ـ طبق برخی از نسخ مکاسب ـ احتمال بدهد (البته این صورت در نسخه های دقیق ذکر نشده است) که دیگران با او در عدم فروش انگور، همکاری می کنند، بر او لازم است که به مشتری مزبور انگور نفروشد؛ اما اگر می داند یا گمان دارد که دیگران با او همراهی نمی کنند و به آن مشتری انگور می فروشند، بر او نیز لازم نیست که از فروش انگور اجتناب کند. به عبارت دیگر در این فرض نسبت به دفع منکرِ تخمیر تکلیفی متوجه او نیست؛ چون ترک بیع از طرف او علّت تامّه برای ترک حرام نیست. تذکر این نکته لازم است که این مثال نماینده ده ها مثال در این زمینه است؛ لذا باید بررسی کنیم که آیا حق با شیخ انصاری است یا دیگران؟ به عبارت دیگر ببینیم این منطق که اگر من نفروشم دیگران می فروشند؛ پس من می فروشم، از نظر فقهی چقدر جایگاه دارد؟
کلام مرحوم امام
در مقابل شیخ انصاری مرحوم امام می فرماید: دفع منکری به نام تخمیر مانند نماز و روزه بر هر مکلّفی واجب است. حال اگر همه دست به دست هم بدهند و انگورهای خود را به فردی که قصد تخمیر دارد نفروشند، همگی این واجب را امتثال کرده اند. و اگر همه اقدام به فروش انگورهای خود کنند، همگی عاصی هستند و اگر بعضی به فروش انگور اقدام و بعضی اقدام نکنند، گروهی که اقدام به بیع کرده اند، عاصی و گروهی که ترک بیع کرده اند، این واجب را امتثال کرده است. پس ما در اینجا یک واجب داریم و یک سری مکلّفین که هر کدام از آنها ممکن است در قبال آن واجب، عاصی یا مطیع باشند. لذا اگر یک نفر از این مکلّفین اقدام به فروش انگورهای خود کند، در واقع دفع منکری که واجب بود را نقض کرده است و نقض دفع منکرِ واجب، هم حرام شرعی است و هم حرام عقلی که در هر دو صورت، لزوم اجتناب دارد. پس کسی که انگورهای خود را به شخصی که قصد تخمیر دارد می فروشد، مرتکب عملی شده است که هم شرعاً غیر جائز است و هم عقلاً قبیح است. و فرض هم این است که بایع بر این نقض قادر است. (نکته حساس کلام مرحوم امام همین جا است) به عبارت دیگر دفع منکر، تحت قدرت ما نیست؛ چون اختیار دیگران با ما نیست؛ به این معنا که اگر من اقدام به فروش انگورهای خودم نکنم شاید دیگران انگورهای خود را بفروشند؛ اما نقض دفع منکرِ تخمیر در اختیار ما است؛ چون مکلّف می تواند با فروختن انگورهای خود، این واجب را نقض کند و از آن طرف با نفروختن، نقض نکند. حال که نقض دفع منکر مقدور اوست، در صورتی که مرتکب آن بشود، کار غیر جائز و خلاف انجام داده است. اگر دقت کرده باشید مرحوم امام برخلاف شیخ انصاری سراغ دفع منکر که غیر مقدور است نمی رود؛ بلکه سراغ نقض دفع منکر که مقدور مکلّف است می رود و فرض هم این است که نقض دفع منکر جائز نیست. مرحوم امام در ادامه کلامشان برای تثبیت مدّعای خود تشبیهی را بیان می کند. می فرماید: اگر مولایی به غلام های خود برای محفوظ ماندن اموالش از سرقت سارقین، امر کند که مراقب درب خانه باشند که دزدی وارد نشود، در اینجا بر تک تک آنها

واجب است که امر مولا را امتثال کنند. حال اگر یکی از این غلام ها می داند یا گمان دارد که دیگر غلام ها بنا دارند نسبت به دفع سارق کوتاهی کرده و درب خانه را باز بگذارند و به همین بهانه او نیز درب خانه را باز بگذارد و نسبت به امر مولا کوتاهی کند، مرتکب معصیت شده است. فتح الباب یک منکری است که دفع آن بر همه آن غلام ها واجب است؛ لذا هر کدام که این دفع منکر را صرفاً به این بهانه که دیگران بنا دارند آن را نقض کنند، زیر پا بگذارد، عاصی محسوب می شود؛ لذا مولا کسی که فتح الباب کرده است را مؤاخذه می کند نه آن افرادی که صرفاً بنای بر باز گذاشتن درب خانه را داشتند. در ما نحن فیه نیز کسی که صرفاً به این بهانه که می داند یا گمان دارد که دیگران بنا دارند انگورهای خود را به کسی که قصد تخمیر دارد بفروشند، اقدام به فروش انگورهای خود کند، مرتکب معصیت شده است. به عبارت دیگر عاصی اوست نه دیگرانی که صرفاً بنای فروش انگورهای خود را داشتند. سپس مرحوم امام در آخرین قسمت از کلام خود می فرماید: جای تعجب است که جناب شیخ ما نحن فیه را به بلند کردن سنگ سنگین تشبیه می کند؛ درحالی که مورد ما با حمل حجر ثقیل تفاوت زیادی دارد؛ به این بیان که در حجر ثقیل یک تکلیف داریم به نام بلند کردن که اگر همه دست به دست هم بدهند این واجب امتثال می شود؛ اما اگر همه با هم تلاش نکنند، آن واجب امتثال نمی شود و تلاش یک نفر به تنهایی لغو و بیهوده است؛ اما آیا وضعیت در ما نحن فیه نیز اینچنین است؟ یعنی اگر یک نفر اقدام به فروش انگورهای خود نکند، تلاش او لغو و بیهوده است؟ مسلماً اینطور نیست؛ چون با ترک بیع توسط او دفع منکری که متوجه او بوده است، نقض نشده است. طبق بیان مرحوم امام دفع منکرِ واجب، متوجه تک تک مکلّفین است؛ لذا هر کدام نسبت به امتثال آن وظیفه دارد. اگر دقت کرده باشید مرحوم امام در این کلام خود، سه کار انجام دادند. ابتداء قضیه را تحلیل کرد به این بیان که در اینجا تک تک مکلّفین نسبت به دفع منکر وظیفه دارند و در ادامه، یک تشبیه را بیان کرد و در پایان تشبیه شیخ انصاری را ردّ کرد.

کلام صاحب عروه

ایشان نیز با کلام شیخ انصاری مخالف است؛ لکن بیان ایشان با بیان مرحوم امام کاملاً متفاوت است. ایشان می فرماید: اگر یکجا شارع آحاد مکلّفین را به یک امر بسیطی دستور بدهد که تحقق آن متوقف بر همراهی همه است، در اینجا آن کار، نسبت به تک تک افراد غیر مقدور خواهد بود؛ چون اراده دیگران دست ما نیست؛ مثل اینکه شارع مقدس امر کند به اینکه شما 5 کشاورز نسبت به اینکه اساساً انگوری در اختیار این مشتری که قصد تخمیر دارد قرار نگیرد، موظّف هستید. در اینجا این واجب، مقدور هر یک از این 5 نفر به تنهایی نیست؛ بلکه تحقق آن منوط به این است که هیچ یک از آنها انگور در اختیار آن مشتری نگذارد. ایشان می فرماید: هر جا دیدید که واجب شما چنین وضعیتی دارد بدانید که آن امر بسیط واجب نیست؛ بلکه مطلوب و واجب اصلی آن عملی است که مقدمه این امر بسیط است و در واقع مقدور تک تک مکلّفین است. مثلاً بین طهارت و رفع الحدث با وضوء، نفس طهارت و رفع الحدث مقدور ما نیست؛ بلکه آن عملی که مقدور ماست، وضوء گرفتن است؛ پس آن عملی که در واقع واجب است طهارت نیست؛ بلکه وضوء گرفتن است. حال در ما نحن فیه نیز می گوییم: دفع المنکر به این معنا که اساساً بیعی صورت نگیرد و انگوری در اختیار این مشتری قرار نگیرد، مقدور تک تک مکلّفین نیست؛ چون تحقق این امر همکاری همه را می طلبد و اراده دیگران دست ما نیست؛ پس این امر نمی تواند واجب باشد؛ چون مقدور مکلّفین نیست. از طرفی ترک البیعی که منجر شود به اینکه انگور در اختیار مشتری قرار نگیرد نیز مقدور تک تک مکلّفین نیست؛ چون ترک البیع یک نفر در اختیار خود او و مقدور اوست؛ اما ترک البیعی که منجر شود به اینکه اساساً انگوری در اختیار مشتری قرار نگیرد، همکاری همه را لازم دارد؛ لذا در اختیار یک نفر نیست. در نتیجه باید دنبال عملی بگردیم که مقدور مکلّفین باشد. آن عملی که مقدور آحاد مکلّفین است و در نتیجه واجب است، ترک البیع شخصی است ولو اینکه منجر به دفع منکر هم نشود. می دانید فرق فرمایش ایشان با بیان مرحوم امام این است که ایشان اساساً می فرماید: ما واجبی به نام دفع المنکر نداریم. البته دفع المنکری که همه اختیار آن به دست یک نفر است و اصطلاحاً مقدور اوست، بر آن شخص واجب است؛ اما دفع المنکری که بخشی از آن در اختیار یک نفر و بخش زیادی از آن به دست دیگران است، این دفع المنکر واجب نیست.